

بررسی دیدگاه میرزای قمی (ره) پیرامون قاعده «نفی عسر و حرج»

سید حسین شفیعی دارابی (ایران)^۱، رقیه قطمیری قصرالدشتی (ایران)^۲، فرهاد پورکیوان (ایران)^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۹/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۲۶

چکیده

قاعده «لا حرج» یا قاعده «نفی عسر و حرج»، از جمله قواعد مهم فقهی است که از دیر باز مورد توجه فقهای امامیه و عامه قرار گرفته است؛ همین موجب گردیده تا دیدگاههای مختلفی در جهت قبول و یا رد این قاعده شکل گیرد؛ باورمندان به آن، در حوزه های مختلف فقه اسلامی به آن استناد نموده اند؛ و مخالفان با آن، بهره وری از آن را مواجه با ایراداتی متنوع دانسته اند. میرزای قمی (م ۱۲۳۱ق)، از جمله علماء اصولی شیعی است که در نگاشته هایش، به طرح و بررسی این قاعده و ارائه نظری ویژه پیرامون آن روی آورده است؛ هدف از این نوشتار (که به شیوه تحلیلی - توصیفی و با استفاده از داده های کتابخانه ای تدوین یافت)؛ پاسخ به این سوال است که: دیدگاه میرزای قمی (ره) پیرامون اصل «قاعده لا حرج» و نسبت به قلمرو اجراء آن، چیست؟ و نقدهای وارده آن چه می باشد؟. نتیجه برآمده از پژوهش پیش روی اینست: میرزای قمی (ره)، برخلاف سید بحر العلوم (ره) و هم فکرانش، اصل وجود تکلیف های حرجی در شریعت را می پذیرد؛ اما میگوید: مراد از نفی عسر و حرج، نفی حرج افزون بر مقتضای تکالیف است؛ زیرا نفس تکالیف موجود در شریعت، متضمن سختی و مشقت است؛ بنابراین، قاعده لا حرج، نمی تواند حرج اولیه ای که در ذات تکالیف شریعت وجود دارد را بردارد؛ بلکه فقط رافع حرج مضاعفی است که بر تکالیف عارض می شود.

واژگان کلیدی: عُسْر، حَرْج، قاعده لا حرج، قاعده نفی عسر و حرج، میرزای قمی (ره)

مقدمه

از جمله قواعد مهم فقهی که فقهای امامیه و عامه در جهت استخراج احکام و... به آن استناد نموده اند، «قاعده لا حرج» یا «قاعده نفی عسر و حرج» است؛ قاعده ای که در تمامی ابواب فقه اعم از عبادات، معاملات و سیاسات جاری می شود (بجنوردی، سید محمد، ۱۴۰۱ق، ج ۱؛ ۳۶۵؛ فاضل لنکرانی، محمدجواد، ۱۳۸۵ش، ۲۱)؛ مفاد کلی این قاعده این است: «احکام حرجی در شریعت اسلام وجود ندارد»؛ استاد شهید مطهری، این قاعده و امثال آن را سبب کنترل و تغییر احکام می داند و از آن به عنوان نشانه انعطاف در قوانین اسلام یاد کرده است. (مطهری، ۱۳۷۲ه ش، ج ۲۱: ۳۳۵). مطابق این قاعده در صورتی که اجرای یک حکم شرعی باعث ایجاد سختی

^۱. مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم، دکترای تفسیر و علوم قرآنی، هیئت علمی و استادیار جامعه المصطفی (ص)، مدیر گروه تفسیر و علوم قرآنی جامعه الزهرا (س)،

syedhosein_shafieidarabi@miu.ac.ir

۳۷۲۵-۳۱۷۲-۰۰۰۲-۰۰۰۰ ORCID:

^۲. دانش آموخته سطح ۴ رشته تفسیر و علوم قرآنی (گرایش علوم و معارف قرآن) جامعه الزهرا (س)؛ قم؛ ایران، ghetmiri@iran.ir

^۳ سطح ۴ فقه و اصول، گروه فقه و اصول، دانشکده عالی دارالشفاء، حوزه علمیه، قم، ایران، farhad_pourkyvan@miu.ac.ir

۱۸۳۰-۵۶۷۲-۰۰۰۲-۰۰۰۰ Orcid:

غیر قابل تحمل بر یک فرد شود، یا تحقق برخی احکام شرعی در شرایط خاص حرج آور باشد، انجام آن از عهده مکلف برداشته می‌شود. (مکارم شیرازی، القواعد الفقهية، ۱۴۱۱ ه. ق، ج: ۱؛ ۱۹۵؛ بجنوردی، سید محمد، ۱۴۰۱ ق، ج: ۱؛ ۳۶۸)

بر اساس گفتمان های فراوانی که از گذشته تا کنون در مورد ماهیت و اعتبار و قلمرو اجرائی این قاعده صُرت پذیرفته، دیدگاههای مختلفی در جهت اثبات و نفی آن شکل گرفته است؛ برخی همچون شیخ محمد بن حسن معروف به شیخ حُرّ عاملی (۱۰۳۳ - ۱۱۰۴ ق) بر این عقیده می باشد که «نفی حرج مجمل است و تنها مورد قطعی آن، تکالیف ما لا یطاق هستند، زیرا در غیر این صورت، باید بگوییم همه تکالیف به خاطر این قاعده رفع می شوند» (حُرّ عاملی، ۱۴۱۸ ه. ق، ج: ۱؛ ۲۲۶)

درمقابل این نظر، دیدگاه سید محمد مهدی معروف به سید بحر العلوم (۱۲۱۲-۱۱۵۵ ق) قرار دارد که عصاره باور او اینست: «مردم در حالت عادی، امور حرجی را انجام می دهند حتی اگر تکلیف و عوضی برای آنها قرار داده نشده باشد؛ مانند آن که مردم جهاد را با تمام سختی و مشقّتی که دارد برای به دست آوردن حمیت و آزادی برمی گزینند؛ و یا آن که اگر اجرت کمی نیز بر این امور قرار داده شود، آنها را به جای می آورند» (اقتباس از: طباطبائی، ۱۲۹۶ ه. ق، ۵۳۶)؛ مطابق نظر ایشان، انجام تکالیف حرجی به طور معمول در میان مردم رایج است و آنها مباشرت به این افعال دارند؛ لذا، تکلیف به این امور حرجی نخواهد بود.

سومین دیدگاه توسط ملا احمد نراقی معروف به فاضل نراقی (۱۱۸۵-۱۲۴۵ ق) مطرح شده است؛ وی با رد دو دیدگاه پیشین [غالباً یکی را افراطی و دیگری را تفریطی قلمداد می کنند]، قاعده لا حرج را نه به عنوان یک اماره و دلیل، بلکه در حد یکی از اصول عملیه - که در مواردی که دلیلی برای تکلیف حرجی وجود ندارد، به آن استدلال می شود- پذیرفته است. (نراقی، ۱۳۷۵ ه. ش، ۱۸۸).

میرزا ابوالقاسم بن محمد حسن شفتی قمی (۱۱۵۰ ق-۱۲۳۱ ق) معروف به میرزای قمی از جمله فقهاء امامی است که به طور ویژه، به ارائه نظر در باب قاعده لا حرج و طرح اشکالات آن پرداخته، است. وی در کتاب معروف خود (قوانین الاصول)، در جمله ای کوتاه، از قاعده نفی عسر و حرج، به عنوان یک قاعده کلی در تکالیف دین اسلام یاد نموده است (میرزای قمی، ۱۴۳۰ ه. ق، ج: ۳؛ ۱۱۸) (میرزای قمی، ۱۴۳۰ ه. ق الف، ج: ۲؛ ۴۹ و ۵۰)؛ منتهی در میان کتب و پژوهش های موجود از قدیم تا کنون، نظریه ایشان به قدر کافی مورد توجه قرار نگرفته است. به عنوان مثال فاضل نراقی (ره) که در کتاب عوائد الایام نظریه های مختلف تا آن زمان را نقد و بررسی نموده (نراقی، ۱۳۷۵ ه. ش، ۲۰۴)؛ بدون ذکر نام، اشاره ای کوتاه به نظر میرزای قمی (ره) کرده است. در میان فقهای معاصر نیز آیت الله سبحانی که بحوث مفصلی در قاعده لا حرج دارند (نک: سبحانی، ۱۳۹۳ ه. ش)، نظریه ایشان را اصلاً مورد توجه قرار نداده اند. البته فقهای همچون: آیت الله محمد فاضل لنکرانی (نک: لنکرانی، محمد فاضل موحدی، ۱۴۱۶ ه. ق)، آیت الله مکارم شیرازی (نک: مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۹۱ ه. ش) و آیت الله محمدی ری شهری در کتب و دروس خارج فقه خود، نظرات ایشان را در کنار دیدگاه دیگران بررسی نموده اند. اما پژوهش جامعی نسبت به دیدگاه میرزای قمی (ره) در قاعده لا حرج یافت نگردید. این نوشتار با تمرکز بر نظریات میرزای قمی (ره) و نقدهای پیرامون آن به دنبال روشن نمودن نظریات آن بزرگوار و پاسخ به این پرسش است که؛ دیدگاه محقق قمی (ره) در مورد قاعده لا حرج و اشکالات وارد بر آن چگونه است؟ و نقد و نظرهای وارد بر آن چیست؟ و از این جهت دارای مسئله ای جدید است.

مفهوم شناسی قاعده نفی عسر و حرج

برای کسب آگاهی بیشتر از مفاد دو تعبیر «قاعده لا حرج» و «قاعده نفی عسر و حرج»؛ ابتداءً به تبیین مفاهیم پیش روی در لغت و اصطلاح می پردازیم:

۱- مفهوم لغوی «عُسر» و «حَرْج»

الف) مفهوم «عُسر»

واژه «عُسْر» در لغت به معنای صعوبت، مشقت و شدت آمده است؛ راغب اصفهانی می فرماید: «العُسْر نقيض اليسر؛ قال تعالى: «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا. إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» (انشرح: ۵ و ۶)، (راغب، ۱۳۷۴ ه. ش، ج ۲: ۵۹۹) فراهیدی نیز گفته است: «العُسْر: قلة ذات اليد. و العُسْر نقيض اليسر». (فراهیدی، ۱۴۰۹ ه. ق، ج ۱: ۳۲۶)

(ب) مفهوم «حَرَج»

حرج در لغت به معنای ضیق، تنگی، تنگنا، گناه و حرام است. ابن فارس در معنای حرج، تعبیر «تَجَمُّعُ الشَّيْءِ وَ ضَيْقُهُ» (ابن فارس، ۱۴۰۴ ه. ق، ج ۲: ۵۰) را ذکر نموده است. فراهیدی نیز حَرَج را به معنای «مأثم» دانسته است. (فراهیدی، ۱۴۰۹ ه. ق، ج ۱: ۷۶) ابن اثیر بین این دو معنا جمع کرده است و «حرج» را در اصل به معنای ضیق و تنگی دانسته است و گوید: بنابر مناسبتی، در معنای اثم و حرام استعمال می گردد، چرا که گناه برای انسان ضیق آورده و زندگی او را دچار تنگنا می کند. البته ابن اثیر به نکته ظریفی در مورد معنای حرج اشاره نموده است و آن تفاوت معنای حرج با ضیق است. به عقیده وی، به مطلق ضیق، حرج نمی گویند، بلکه می فرماید: الحَرَجُ أضيق الضَّيق، یعنی حرج مرحله ای بالاتر از ضیق است؛ و آن مشقتیکه عادتاً انسان نمی تواند آن را تحمل کند را «حرج» می گویند. (ابن اثیر، ۱۳۶۷ ه. ش، ج ۱: ۳۶۱)

۲- مفهوم قرآنی «حرج»

در قرآن کریم واژه «حرج» به معنای ضیق، تنگی، سختی و گناه در نه سوره و بیست و یک مورد استعمال شده است (فاضل لنکرانی، محمد جواد: ۲۷) که از هر کدام نمونه ای را ذکر می کنیم:

الف) آیاتی که واژه «حرج» در آنها به معنای «ضیق» آمده است:

- ۱- «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ» (نساء: ۶۵) به پروردگارت سوگند که ایمان نمی آورند، مگر آن که تو را در مورد آن چه میان آنان مایه اختلاف است، داور گردانند؛ سپس از حکمی که کرده ای در دل هایشان احساس حرج و ضیق نکنند. (ناراحت نشوند و نگویند این چه حکمی بود که پیامبر کرد.)
- ۲- «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا...» (انعام: ۱۲۵) خدا کسی را که بخواهد هدایت کند، دلش را برای [پذیرش] اسلام می گشاید و هرکس را که بخواهد در گمراهی وانهد، دلش را تنگ و بسته می دارد...

ب) آیات شریفه ای که واژه «حرج» در آنها به معنای «معصیت» و «گناه» به کار رفته است؛ از قبیل:

- ۱- «لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ...» (فتح: ۱۷): «بر نابینا و لنگ و بیمار [اگر به جهاد نیایند] گناهی نیست...»؛

- ۱- «مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ...» (احزاب: ۳۸): «بر پیامبر در آن چه خدا برای او فرض گردانیده، گناهی نیست»

۳- تعریف اصطلاحی قاعده «نفی عسر و حرج»

مفهوم قاعده نفی عسر و حرج در نزد فقها، عبارت است از: «سقوط تکلیفی که انجام آن دارای مشقت و دشواری شدیدی باشد و عادتاً انجام آن برای مکلف سخت و تحمل آن دشوار باشد»؛ بنابراین، غسل کردن در سرمای شدید یا گرفتن روزه ماه رمضان در حق مریض یا پیر در صورتی که از تحمل عادی آن‌ها فراتر باشد، واجب نیست. (اقتباس از: مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۹ ه. ش، ۶۲۵) در کتاب مصطلحات الفقه چنین آمده است:

«و أما في اصطلاح الفقهاء فالمراد بنفي الحرج و شبهه، عدم جعل الله تعالى و تشريعه في دينه، حكما و تكليفيا إلزاميا أو وضعيا، ابتداء أو استدامة، يكون فيه ضيق شديد على المكلف، و إيقاعه في العسر و الشدة التي لا تتحمل عادة،» (مشكيني اردبيلي، ۱۴۱۹هـ.ق، ۴۱۲): «در اصطلاح فقهاء منظور از نفی حرج و شبهه، عدم جعل و تشريع حکم و تکلیفی که که موجب ضيق شديد بر مکلف و قرارداد او در عسر و شدتی که عادتاً تحمل نشود، از سوی خداوند است. چه الزامی یا وضعی باشد و چه ابتدایی و یا در ادامه ایجاد گردد».

۴- مفهوم شناسی قاعده لا حرج از منظر میرزای قمی (ره)

میرزای قمی (ره) در بیان معنای لغوی واژه های «عسر» و «حرج»، این دو واژه را مترادف دانسته، و هر دو را به معنی «مشقت»، «شده» «ضيق» دانسته؛ و چنین نگاشته است: «و معنى العسر و الحرج هو المشقة و الشدة و الضيق» (میرزای قمی، ۱۴۳۰هـ.ق، ج ۳: ۱۱۸)؛ ایشان در بیان مفهوم اصطلاحی قاعده لا حرج نیز فرموده است: «و العسر المنفي عن فعل الله تعالى، مثل رخصة القعود في الصلاة و الإفطار في الصوم للمريض، و عن أفعال العباد كتكليف الوالدين ولدهما بما يكون حرجا» (میرزای قمی، ۱۴۳۰هـ.ق، ج ۳: ۱۱۸)؛ عسر از فعل خدا نفی شده است، (یعنی خداوند عسر ننموده است) مانند اجازه نشستن در نماز و افطار روزه مریض، و همچنین عسر از افعال بندگان نیز نفی شده است همچون تکلیف حرجی والدین بر فرزندشان.

ادله و مستندات قاعده لا حرج

از دیر باز، علمای شیعه، جهت اثبات مشروعیت قاعده «نفی عسر و حرج» = قاعده «لا حرج»؛ به دلایل چهارگانه کتاب، سنت، عقل و اجماع استناد نموده اند (نک: نراقی، ۱۳۷۵هـ.ش، ۱۷۴؛ مراغی، ۱۴۱۷هـ.ق، ج ۱: ۲۸۲)؛ میرزای قمی (ره) در جمله ای کوتاه نفی عسر و حرج را به عنوان یک قاعده کلی در تکالیف دین اسلام جاری می داند. (میرزای قمی، ۱۴۳۰هـ.ق، ج ۳: ۱۱۸) نیز همین منش سلف صالح را دنبال نموده، و به ذکر و بررسی این دلایل پرداخته است، در دوره معاصر نیز جمع چشمگیری از فقهای شیعه، به نقل و نقد دلایل مورد استناد در جهت مشروعیت قاعده «لا حرج»، پرداخته اند (نک: بجنوردی، ۱۳۷۷هـ.ش، ج ۱: ۲۵۳ و ۲۵۴)؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۱هـ.ق، ج ۱: ۱۶۳؛ ... برای جلوگیری از تلاش پژوهشی تکراری در این حوزه، در این مقاله از نقل این دلایل و کیفیت استناد به آنها، پرهیز می شود؛ و به بیان دو نکته پیش روی بسنده می شود:

۱) اختلاف در استناد به دلیل عقلی بر مشروعیت قاعده «لا حرج»

در امکان و یا عدم امکان اثبات قاعده «لا حرج» به دلیل «عقلی»، شاهد بروز اختلاف، در بین فقهاء شیعه هستیم. مخالفان معتقدند: عقل در اثبات این قاعده حکمی ندارد؛ زیرا عقل در جایی نفی حکم می کند که آن حکم قبیح باشد. در حالیکه مطالبه تکلیف تحت قدرت مکلف، اگر چه سخت و پر مشقت باشد، از نظر عقلی قبیح نیست. بلکه چنین اوامر و دستوراتی در عرف مردم و عقلا، مرسوم است. (میر محمدی، ۱۳۶۶-۶۷ هـ.ش، ۱۶)؛ البته موافقان استناد به دلیل عقلی در جهت اثبات مشروعیت قاعده «لا حرج» نیز به دو دلیل تمسک جسته اند:

الف) بنای عقلاء: بر این اساس، تکلیف به هر آنچه موجب مشقت تحمل ناپذیر باشد، عقلا محال است. زیرا انگیزه تکلیف، اطاعت و انقیاد است و این هدف با تکلیف غیر قابل تمسک، نقض می شود. (محقق داماد، ۱۴۰۶هـ.ق، ج ۲: ۹۰)

ب) قاعده لطف: طبق این قاعده، تکلیف به آنچه موجب مشقت تحمل ناپذیر است، در واقع مقرب معصیت و خلاف لطف است و تشريع چنین احکامی با لطف الهی سازگار نیست. (تبریزی، ۱۳۶۹هـ.ق، ص ۴۱۸)

۲) اختلاف در استناد به دلیل اجماع بر مشروعیت قاعده «لا حرج»

از جمله دلایلی که برای درستی استناد به قاعده «لا حرج» به آن استدلال شده است، دلیل اجماع می باشد؛ در شرح این دلیل بیان شده: «اجماع مسلمین بر نفی حکم حرجی در شریعت اسلام است». (طباطبائی، ۱۲۹۶ هـ ق، ۵۳۵؛ حائری اصفهانی، ۱۴۰۴ هـ ق، ۳۳۴)

از سوی برخی از علماء بر مستند ساختن مشروعیت قاعده «لا حرج» به دلیل «اجماع»، سه اشکال وارد شده است:

اشکال اول: اجماع فقط در صورتی حجت است که کاشف از رأی معصوم (ع) باشد؛ بنابراین، اگر مبنای اجماع فقها، دلیل عقلی و یا نقلی باشد، و بر اساس آن، حکم را استنباط کرده باشند، آن اجماع از حجیت برخوردار نیست؛ چون «یقینی المدرك» و یا «محمتمل المدرك» است، پس خودش به عنوان دلیلی مستقل، اعتباری ندارد؛ بدین جهت گفته شده است: اگر در اثبات قاعده لا حرج نیز، به اجماع بر نفی حکم حرجی استدلال شود، اعتباری ندارد؛ زیرا، دلیل اجماع کنندگان در حقیقت، مفاد همان آیات و روایاتی است که بطور مستقل مورد استناد قرار گرفته اند. (بجنوردی، ۱۳۷۷ هـ ش، ج ۱: ۲۵۲؛ ۹۰؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ هـ ق، ۱۶۲)

اشکال دوم: چون اکثر علمای متقدم به قاعده «لا حرج» اشاره نکرده اند - هر چند در بعضی موارد به آیه شریفه «ما جعلَ عَلَیْكُمْ فِی الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ» (حج/ آیه ۷۸)؛ استدلال نموده اند - نمی توان گفت قاعده لا حرج مورد قبول همه علماست؛ حتی کسانی چون مرحوم صاحب وسائل (شیخ حرّ عاملی) وجود چنین قاعده ای را انکار نموده است (الحرّ العاملی، ۱۴۱۸ هـ ق، ج ۱: ۶۲۶)؛ و یا فاضل نراقی (ره) این قاعده را به عنوان یک اصل عملی قبول دارد، نه به عنوان دلیل. (نراقی، ۱۳۷۵ هـ ش، ۱۹۰)؛ بنابراین، ادعای استقرار اجماع علماء بر مشروعیت قاعده «لا حرج»، مشکل و مورد تردید است.

اشکال سوم: منقول بودن اجماع؛ علامه طباطبائی (ره) آن را از قول استاد خویش - علامه بحر العلوم (ره) - بیان می کنند (طباطبائی، ۱۲۹۶ هـ ق، ۵۳۵)؛ و اجماع منقول نیز حجیتی ندارد (فاضل لنکرانی، محمد جواد، ۹۴)

استناد میرزای قمی (ره) به حدیث «لا ضرر»، در جهت اثبات مشروعیت قاعده «لا حرج»

میرزا ابوالقاسم شفتی قمی، مشهور به میرزای قمی (۱۱۵۰-۱۲۳۱ ق) برای اثبات مشروعیت قاعده «لا حرج»، افزون بر بهره وری از آیات و روایات مشهور مورد استناد فقهاء پیشین؛ از مفاد دلیل روایی «لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ فِی الْإِسْلَامِ» (الحرّ العاملی، وسائل الشیعة، ۱۴/۲۶؛ حلّی، ۱۴۱۴ هـ ق، ج ۵: ۲۹۱) نیز در این راستا بهره جسته است؛ و به صراحت اعلان داشته است: «در بین علماء استدلال به نفی عسر و حرج و نفی ضرر در موارد بسیاری متداول است، فرقی ندارد که این ضرر و حرج از جانب خداوند باشند یا از جانب بنده. آیات و اخبار دال بر نفی عسر و حرج بسیارند...؛ همچون حدیث معروف «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» که علامه حلّی در «تذکره الفقهاء» (علامه حلّی، ۱۴۱۴ هـ ق، ج ۱: ۴۹۷) آورده است: پیامبر (ص) فرمود: «در اسلام ضرر و ضرار نیست...» (اقتباس از: میرزای قمی، ۱۴۳۰ هـ ق، ج ۳: ۱۱۵).

با تامل در گفتار میرزای قمی (ره) روشن می شود که: عدم اضرار الهی، همان جریان قاعده «لا حرج» صادره از سوی خداوند بر بندگان محسوب می شود. بدین جهت میگوئیم: از نظر ایشان، روایات دال بر حجیت و مشروعیت «قاعده لا ضرر»، از جمله مستندات «قاعده لا حرج» نیز می باشند.

طرح شبهات و اشکالات مربوط به قاعده نفی عسر و حرج

جمعی از علمای شیعه؛ ضمن بیان تعریف «قاعده لا حرج» و اثبات مشروعیت آن از طریق آیات و روایات و دلیل عقلی (بناء عقلاء) و اجماع؛ به طرح اشکالات و شبهات متناسب با این قاعده پرداخته اند (نک: بحر العلوم، بی تا، ص ۱۱۸؛ الفائدة: ۳۶؛ حر عاملی، ۱۴۱۸ هـ ق، ج ۱: ۶۲۶؛ نراقی، احمد، ۱۳۷۵ هـ ش، ۱۸۷ و ۱۸۸؛ جعفر سبحانی، ۱۳۹۳ هـ ش، ج ۱: ۴۰ تا ۴۳؛ و....)؛ میرزای قمی (ره) نیز

همچون دیگر علماء شیعه، در بخشی از گفتارش پیرامون قاعده «نفی عسر و حرج»، به طرح شبهات و اشکالات چهارگانه مربوطه و پاسخ به آنها پرداخت (میرزای قمی، ۱۴۳۰ه ق، ج ۳: ۱۱۷)؛ این شبهات عبارتند از:

۱: پذیرش نفی عسر و حرج به عنوان یک قاعده عام، چگونه با بسیاری از تکالیف مشقت باری که مشاهده می کنیم، جمع می شود. همچون تکلیف به جهاد، حج، روزه در گرما، جهاد اکبر که همان مجاهده با نفس و تخلیه آن از رذایل و زیور دادن آن با فضایل می باشد، دفع شک و شبهه ها و رویگردانی از ادیان پدران و مادران.

۲: آیا برای عسر و حرج حدی مشخص است؟ یا به عرف و لغت واگذار شده است؟

۳: آیا قاعده لا حرج مثل اصل برائت و اصل عدم است که دلیلی با آن معارضه نمی کند و یا از ادله است؟ و اگر از ادله است، در صورت تعارض ادله، آیا مخصص سایر ادله می باشد یا به مرجحات بر می گردد؟

۴: ما بعضی تکالیف را مشاهده می کنیم که شارع کمترین مشقت و ضرری را در آن راضی نشده، مثل باب تیمم، در حالیکه تکالیف دیگری را (با مشقت بالاتر) می بینیم همچون خمس و زکات و صرف مال در حج و در انفاق والدین و غیره از میان چهار اشکال میرزای قمی (ره) اشکال اول و چهارم همان اشکالات مشهور و اختلافی است که مورد بحث و نظر فقها واقع شده است، که در ادامه به بررسی این دو اشکال می پردازیم.

پاسخ به اشکالات و شبهات مطرح شده در مورد «قاعده لا حرج»

از گذشته تا کنون، از سوی بزرگان، بیانات مختلفی در پاسخ به اشکالات فوق مطرح شده است؛ جهت تبیین مسأله و روشن شدن درستس یا نادرستی آنها، ابتداء مهمترین پاسخ های داده شده توسط دیگران را به صورت خلاصه مطرح می کنیم و سپس به بررسی پاسخ میرزای قمی (ره) در این زمینه می پردازیم:

۱- پاسخ شیخ حر عاملی (ره)

شیخ حرّ عاملی (۱۰۳۳ - ۱۱۰۴ ق)، پس از نقل مستندات روایی قاعده لا حرج، می نویسد: «أقول: نفی الحرج مجمل لا يمكن الجزم به فيما عدا التكليف بما لا يطاق، وإلا لزم رفع جميع التكالييف . (حرّ عاملی، ۱۴۱۸ ه. ق، ج ۱: ۶۲۶) : «به نظر من، نفی حرج مجمل است و تنها مورد قطعی آن، تکالیف ما لا يُطاق هستند، زیرا در غیر این صورت، باید بگوییم همه تکالیف به خاطر این قاعده رفع می شوند.»

از نظر ایشان، قدر متیقن مفاد آیه «ما جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج/ آیه ۷۸)، تکلیف «ما لا يطاق» است، یعنی قطعاً در اسلام، احکام غیر مقدور انسان نیست؛ اما اینکه شامل احکام مقدوری که انجام آنها موجب حرج می شود یا احکامی که موجب ضرر هستند یا پایین تر از آن هم، برداشته می شود یا نه؟، معلوم نیست؛ لذا در غیر تکلیف «ما لا يطاق»، مفاد آقاعده «لا حرج»، مجمل است و قابل استناد نیست.

۲- پاسخ سید بحر العلوم (ره)

سید مهدی حسینی طباطبایی بروجردی معروف به «بحر العلوم» (۱۲۱۲-۱۱۵۵ ق) استاد بزرگوار ملا احمد نراقی می فرماید:

: «آنچه از تکالیف سخت که در اسلام وارد شده - مانند: حج و جهاد و پرداخت زکات نسبت به برخی مردم و پرداخت دیه به بستگان نزدیک کسی که قتل خطایی انجام داده و مانند آن - هیچ کدام از اینها مصداق حرج نمی باشند [تا بخواهیم آنها را از قاعده تخصیص بزنیم و بگوییم تخصیص اکثر لازم می آید]، زیرا عادت انسان به انجام مانند اینها حکم می کند و اصلاً مردم، مانند آن را بدون آنکه دستوری باشد انجام می دهند، حال بدون عوض مثل جنگ های تعصبی یا در قبال عوض مختصری مثل جنگی که با دریافت مزد انجام شود، ما می بینیم که بسیاری از مردم این کارها را با مبلغ کمی انجام می دهند. خلاصه آنچه که عادتاً مانند آن انجام می شود - هر چند به خودی

خود سخت باشد مثل بذل جان و مال - اصلاً حرجی نخواهد بود؛ بلکه عذاب دادن نفس با حرام کردن مباحات بر آن یا منع آن از همه مشتبهات یا برخی از آنها به صورت دائمی، حرج و ضیق خواهد بود و مثل این کار در شرع نفی شده است». (بحرالعلوم، بی تا، ۱۱۸) حاصل بیان ایشان این است: اصولاً اینها حرج نیستند، چون همه اینها در زندگی مردم به چشم می خورد و هست.

۳- پاسخ محقق نراقی (ره)

محمد مهدی نراقی معروف به محقق و فاضل نراقی (۱۲۰۹-۱۱۲۸ق)، پس از رد جواب شیخ حر عاملی (ره) و سید بحر العلوم (ره)، ابتدا جواب دیگری را از محقق قمی (ره) نقل کرده و سپس آن را هم رد می کند - که ما در ادامه به آن اشاره خواهیم کرد - پس از آن، جواب خود را اینگونه بیان می کنند:

«تحقیق آن است که نیازی به امثال این تأویلات و توجیهات نیست؛ بلکه قاعده نفی عسر و حرج مانند بقیه عمومات وارده در قرآن و سنت است که تخصیص خورده است. زیرا (از یک سو) ادله نفی عسر و حرج بر نفی آنها به صورت کلی دلالت دارند، زیرا عسر و حرج دو کلمه ای هستند که به صورت مطلق مورد نفی قرار گرفته اند، که مفید عموم است. (از سوی دیگر) در شرع، تکلیف به امور شاق و سخت، وارد شده است؛ اما چنین تکالیفی اشکالی را پیش نمی آورد، همان طور که وقتی در قرآن می فرماید: «غیر از این موارد، بقیه آنها برای شما حلال است» در حالی که موارد زیادی را حرام کرده است، مشکلی به وجود نمی آورد، همچنین وقتی می فرماید: «بگو: در آنچه به من وحی شده است چیزی نمی یابم که برای خورنده ای که آن را می خورد حرام باشد» و سپس موارد زیادی را حرام می شمارد، مشکلی ایجاد نمی کند؛ بلکه این عمومات با ادله تحریم تخصیص می خورد. پس در اینجا نیز همین شکل است، زیرا تخصیص عمومات به وسیله مخصصات فراوان است و کم نیست؛ بلکه در ادله احکام این کار، شایع است و روش فقها نیز بر همین بوده است. نهایت آن است که بگوییم: عام بودن ادله نفی عسر و حرج موجب می شود در هر جا که برای آن مخصصی نیافتیم، به همان ادله عام عمل کنیم، و اگر مخصصی یافت شد، طبق قاعده تخصیص به دلیل خاص عمل کنیم». (نراقی، ۱۳۷۵ه.ش، ۱۹۲)

در مورد اشکال دوم نیز می فرمایند:

«اما اینکه خداوند سبحان در برخی امور به کمترین مشقتی راضی نیست، اما در برخی موارد به سخت تر از آن راضی شده، برای ما مشخص نیست که عدم رضایت او در مورد اول به خاطر سختی و عسر بوده باشد؛ بلکه شاید دلیل دیگری داشته باشد که اگر آن را می دانستیم، دیگر بین عدم رضایت او به مشقت داشتن در یک مورد و رضایتش به مشقت داشتن در مورد دیگر، منافاتی نبود، چون حتماً مصلحتی داشته که از ما پوشیده است». (نراقی، ۱۳۷۵ه.ش، ۱۹۳)

نکته شایان توجه اینکه: برخی از فقهاء و فضلاء معاصر، سخنان محقق نراقی را مورد نقد قرار داده، و به ذکر پاسخ به آنها پرداخته اند (نک: سبحانی، ۱۳۹۳ه.ش، ج ۱: ۴۰-۴۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۹۱ه.ش، ۲۱۷-۲۲۲)

۴- پاسخ میرزای قمی (ره)

چنانچه اشاره شد، محقق نراقی (ره) پس از بیان جواب صاحب وسائل (ره) و سید بحر العلوم (ره)، جواب سومی را از بعضی از فضلاء معاصر خودش؛ یعنی میرزا ابوالقاسم شفتی قمی (گیلانی) معروف به میرزای قمی (۱۱۵۰-۱۲۳۱ق)، صاحب «قوانین الأصول» است. جواب این فقیه و اصولی شیعه اینچنین است:

«آنچه از دقت نظر به دست می آید این است که با وجود قطع به تشریع تکالیف زیادی که مشقت و ضرر دارند، مراد از نفی عسر و حرج و ضرر، نفی آن مقداری است که از حرجی که در طبعیت تکالیف نسبت به طاقت مردم عادی که مریض نیستند، بیشتر باشد، و زیاده تر از مقدار حرجی باشد که معیار تکالیف است؛ بلکه اصلاً حرج در اصل نفی شده (و تشریع نشده است)، مگر در آنچه ثابت شده، آن هم به مقدار مشخص. خلاصه ما می گوییم: مقصود این است که خداوند برای بندگانش عسر و حرج و

ضرر را نخواسته است، مگر از جهت تکالیفی که حرج در آنها ثابت شده، آن هم به حسب احوال متعارف مردم معمولی که بیشتر افراد را شامل می‌شود، پس بیش از این مقدار نفی شده است، حال یا اصلاً هیچ گونه حرجی تشریع نشده یا اگر شده به گونه‌ای است که موجب آن مقدار زیادی نمی‌شود. این نفی زیادی حرج نیز گاه به جهت تنصیص شارع است، کما اینکه در ابواب فقهی زیادی از عبادات و غیر آن چنین است، مثل شکسته شدن نماز مسافری نماز خوف و خوردن روزه و مانند آن؛ و گاهی از جهت تعمیم است، مثل جواز عمل به اجتهاد برای کسی که نه در جزئیات مثل وقت نماز و قبله و مانند آنها کم گذاشته، و نه در کلیات مثل احکام شرعیه برای علما.» (میرزای قمی، ۱۴۳۰ ه. ق، ج ۲: ۴۹)

طبق این نظریه، هر تکلیفی به مقدار خودش سختی و مشقت دارد، حال، کم یا زیاد. و اصولاً به خاطر کلفت و مشقت داشتن احکام، به آن «تکلیف» گفته‌اند. پس تا جایی که این سختی مربوط به خود حکم باشد که معمولاً افراد عادی آن را تحمل می‌کنند، حکم منتفی نیست؛ ولی اگر علاوه بر آن، سختی دیگری اضافه شد، این مقدار اضافی نفی می‌شود و این همان است که خدا برای بندگان اراده نکرده است.

به سخن دیگر: مرحوم میرزای قمی (ره) بر خلاف بزرگانی چون مرحوم علامه طباطبایی (ره) و مرحوم صاحب فصول (ره) اصل وجود تکلیف‌های حرجی در شریعت را می‌پذیرد اما مراد از نفی عسر و حرج را، نفی حرج افزون بر مقتضای تکالیف میدانند. چه آن که نفس تکالیف موجود در شریعت متضمن سختی و مشقت است؛ به عنوان مثال، همین که انسان برای خواندن نماز صبح، باید از خواب راحت برخیزد و وضو بگیرد، سخت و حرجی است.

بنابراین، قاعده لاجرح، حرج اولیه‌ای را که در ذات تکالیف شریعت وجود دارد، نمی‌تواند بردارد؛ اما اگر حرج مضاعفی بر تکلیف عارض شود، آن را برمی‌دارد. ملاک حرجی که در تکالیف وجود دارد نیز طاققت عموم مردم است که در حال صحت و سلامتی باشند و مریض نباشند. به این صورت که اگر انجام تکلیفی از طاققت عموم مردم سالم خارج باشد، قاعده لاجرح آن را بر خواهد داشت. ایشان در ادامه بیان می‌دارد: خداوند متعال عسر و حرج و ضرر را برای بندگان اراده نمی‌کند؛ مگر آن مقداری را که در ذات تکالیف و به اندازه طاققت عموم مردم وجود دارد و زیادتر از این مقدار را اراده نکرده و منتفی است؛ چه اصل تکلیف در شریعت جعل نشده باشد و چه آن که اصل تکلیف جعل شده، اما مستلزم مقدار زیاده نیست.

هم چنین در بخش سوم کلامشان نیز می‌گویند: نفی حرج زائد از دوراه است: یا آن که به وسیله شارع تصریح شده است؛ مانند: مواردی که شارع نماز را به صورت شکسته (قصر) واجب نموده و یا مواردی که دستور به تیمم داده است و موارد دیگر؛ و یا آن که نفی حرج به جهت تعمیم در حکم است؛ مانند: جواز اجتهاد در جزئیات و یا کلیات؛ «اجتهاد در جزئیات» یعنی اجتهاد در موضوعات خارجی؛ مثل این که شخص نمی‌داند وقت نماز داخل شده است یا نه؟ و به اجتهاد و تشخیص خود عمل می‌کند. «اجتهاد در کلیات» نیز مانند اجتهاد مرسوم بین علما در مورد احکام شرعیه، که لاجرح می‌گوید مقداری که مجتهد زحمت کشیده و اجتهاد کرده است، کافی می‌باشد و زائد بر آن چیزی لازم نیست. (نک: فاضل لنکرانی، محمد جواد، ۱۱۶)

بررسی دیدگاه میرزای قمی (ره) از منظر فقه‌های دیگر

همانطور که اشاره شد، فقه‌های گذشته توجه ویژه‌ای به دیدگاه میرزای قمی (ره) نداشته‌اند اما در میان فقها و فضلالی معاصر، تا حدودی، نظر ایشان مورد بررسی و نقد قرار گرفته است؛ که در ادامه به اهم آنها اشاره می‌گردد:

۱- نظر آیت الله مکارم در مورد پاسخ میرزای قمی (ره)

آیت الله مکارم در نقد و بررسی نظر میرزای قمی (ره) چنین می‌فرماید:

الف) "عبارتی که از ایشان نقل شده، هرچند از اجمال و ابهام خالی نیست، ولی ظاهراً منظور ایشان این است که اصل اولی در احکام، این است که حرجی و ضرری نیستند؛ و زمانی از این اصل خارج می‌شویم که تکلیف حرجی یا ضرری، - یا با دلیل عام و یا با دلیل خاص - ثابت شود، و در این موارد که تکالیف حرجی یا ضرری ثابت شده، به همان موارد و به همان مقدار اکتفا می‌کنیم؛ اما بیش از آنرا با این قاعده نفی می‌نماییم، نهایت اینکه تکالیف حرجی که به واسطه ادله آن ثابت شده است، منصرف است به طاقت و توان مردم معمولی که سالم بوده و عذری ندارند؛ اما نسبت به بقیه افراد، چون دلیل بر اثبات حرج بر آن نداریم، آن هم با همین قاعده نفی می‌شود. ب) آنچه در پایان کلامشان فرمودند، ظاهراً ناظر بر این است که نفی حرج و ضرر گاهی به واسطه عمومات قاعده لا حرج است، گاهی به واسطه نص شارع به صورت خاص است، مانند نماز شکسته در سفر، افطار روزه در سفر و برای مریض و پیرمرد، و امثال آن؛ و گاهی به واسطه نص شارع به صورت عام است، مانند جواز عمل به ظن در موضوعات، برای همه مردم، در صورتی که کوتاهی نکرده باشند، مانند وقت و قبله؛ و در احکام شرعی کلی، برای مجتهدین.

لازمه این سخن این است که نفی حرج و ضرر به مواردی اختصاص پیدا کند که هیچ دلیلی بر خلاف آن وجود نداشته باشد، نه به نحو عموم و نه به نحو خصوص؛ و فساد این قول نیز ظاهر است، زیرا با آنچه گفتیم که انمه (ع) برای نفی بسیاری از احکام در مواردی که مستلزم عسر و حرج بوده، به عموم نفی حرج تمسک کرده، و ادله آن احکام را با عموم نفی حرج تخصیص زده اند؛ و با سیره بسیاری از فقهاء، منافات دارد.

علاوه بر این که نسبت بین عمومات نفی حرج، و ادله اثبات کننده احکام، عموم من وجه است؛ پس وجهی ندارد که آنها را بر عمومات نفی حرج و ضرر مقدم کنیم.

ج) اما آن احتمالی که محقق نراقی (نراقی، احمد، ۱۳۷۵ ه.ش، ۱۹۰) از کلام ایشان استفاده کرده - که قاعده نفی حرج از باب اصل براءت است، و مقدم کردن آنچه با ادله احکام ثابت شده بر آن، از باب مقدم کردن ادله اجتهادی بر اصول عملی است - علاوه بر اینکه احتمال بعیدی است، فساد آن نیز ظاهر است؛ زیرا اصول عملی، ناظر بر بیان وظیفه شاک است، و در ادله نفی حرج و ضرر اثری از شک وجود ندارد. " (مکارم شیرازی، ۱۳۹۱ ه.ش، ۲۰۷)

۲- نظر فاضل لنکرانی در مورد پاسخ میرزای قمی (ره)

جناب استاد محمد جواد فاضل لنکرانی (یکی از محققان جوان حوزه) در بررسی نظر میرزای قمی، سه احتمال را به شرح زیر، بررسی می‌کنند:

احتمال اول و اشکال وارد بر آن

نظر مرحوم میرزا این است که دلیل لاجرح - «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» - در مقابل ادله‌ای که احکام را ثابت می‌کند، قرار می‌گیرد و با آنها تعارض می‌کند؛ و از راه جمع عرفی بین این دو دسته دلیل، گفته می‌شود که لاجرح، حرج زائد بر اصل تکالیف را نفی می‌کند و در این موارد، بر ادله احکام ترجیح دارد.

بنابراین، در این احتمال، لاجرح به عنوان یک دلیل و اماره می‌باشد؛ و در نتیجه، قاعده لاجرح تخصیص نخورده است. اشکال:

احتمال فوق با روایات باب قاعده لاجرح سازگاری ندارد؛ چه آن که با دقت در آنها مشخص می‌شود که حتی حرج مقتضای ذات تکالیف نیز به وسیله این روایات نفی شده است و حرجی به عنوان حرج زائد بر اصل تکلیف در آنها مطرح نگردیده است

احتمال دوم و اشکال وارد بر آن

مرحوم نراقی در توضیح کلام میرزای قمی (ره) می‌گوید: منظور ایشان از این عبارت آن است که قاعده لاحرج از باب اصالة البرائة می‌باشد؛ همان‌گونه که اصالة البرائة می‌گوید اصل بر آزادی عمل است مگر آن که دلیلی بر تکلیف وجوبی یا تکلیف تحریمی وجود داشته باشد» -کَلَّ شَيْءٌ مُّطْلَقٌ حَتَّى يَرِدَ فِيهِ أَمْرٌ أَوْ نَهْيٌ- لاحرج نیز بیان می‌دارد اصل اولی در شریعت این است که حرجی وجود ندارد مگر جایی که دلیل بر خلاف آن اقامه شود؛ مانند دلیلی که خمس، جهاد، زکات و... را ثابت می‌کند. از این رو، هر تکلیفی که بر آن دلیل داشته باشیم- دلیل خاص و یا دلیل عام- از این اصل خارج می‌شود. (نراقی، احمد، ۱۳۷۵ ه.ش، ۱۹۰)

طبق این احتمال، قاعده لاحرج به عنوان یک اصل عملی مطرح است و نه دلیل و اماره؛ بنابراین، در مقابل دیگر ادله توان مقابله ندارد و بسیار تخصیص می‌خورد.

اشکال :

اولاً: با خود ادله لاحرج- آیات شریفه قرآن کریم، روایات- سازگاری ندارد؛ زیرا، از این ادله استفاده می‌شود که لاحرج اماره است و نه اصل؛ علاوه آن که بر سایر امارات و ادله نیز مقدم می‌باشد؛ ثانیاً: با روش فقها ناسازگار است؛ و با مراجعه به کلمات فقها معلوم می‌گردد که آنان در استدلال‌های خود لاحرج را به عنوان اماره مطرح می‌کنند و نه اصل عملی؛ و ثالثاً: مجرای اصالة البرائة شک است؛ و حال آن که در لاحرج به هیچ عنوان مسأله شک مطرح نیست و امکان ندارد چیزی به عنوان اصل عملی مطرح باشد اما مجرا و مورد عملی اش شک نباشد. بنابراین، احتمال دوم نیز مردود است.

احتمال سوم و اشکال وارد بر آن

احتمال دیگری که مرحوم میرعبدالفتاح مراغی، معروف به مراغی (متوفی ۱۲۴۲ ق)، فقیه و اصولی امامی قرن سیزدهم، آن را بیان می‌کند، این است که مراد میرزای قمی رحمه الله عبارت است از این که آن چه در تکالیف وجود دارد، عُسر و حرج نیست و اصلاً تکالیف حرجی نداریم؛ (مراغی، ۱۴۱۷ ه.ق، ۲۹۵) به عبارت دیگر، ایشان کلام مرحوم میرزا را به کلام مرحوم سید بحرالعلوم و صاحب فصول باز می‌گرداند.

اشکال : این احتمال به طور قطع برخلاف ظاهر، بلکه صریح عبارت مرحوم میرزای قمی است که بیان می‌کند: «ما قطع داریم در شریعت تکالیف‌های حرجی وجود دارد».

از میان احتمالات فوق، بهترین احتمال، آن است که گفته شود منظور مرحوم میرزای قمی این است که می‌خواهند جمع عرفی را مطرح کند و نه مسأله تخصیص، یا تنقید و یا اصل عملی را؛ لیکن همان‌گونه که بیان شد این جمع، با روایات وارده در باب قاعده لاحرج سازگاری ندارد. (فاضل لنکرانی، محمد جواد، ۱۳۸۵ ه.ق، ۱۱۸)

جناب آقای فاضل لنکرانی پس از بیان و بررسی تعداد هفت نظریه بزرگان در پاسخ به اشکالات قاعده لاحرج می‌فرماید:

« به نظر می‌رسد از میان هفت پاسخ ذکر شده، بهترین و دقیق‌ترین جواب، پاسخ مرحوم میرزای قمی در «قوانین الاصول» است؛ لکن با این تقریر که منظور از «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج/ آیه ۷۸) عبارت است از: «ما جعل عليكم في الدين تكليف يعرض عليه عنوان الحرج»؛ یعنی: روشن است که در ذات تکالیف، مقداری حرج و سختی وجود دارد و قاعده لاحرج این مقدار را بر نمی‌دارد؛ از سوی دیگر، سختی موجود در هر تکلیفی متناسب با همان خواهد بود و بر این اساس، مقداری سختی که در جهاد وجود دارد با مقدار مشقّتی که در روزه است، متفاوت می‌باشد.

بنابراین، لاحرج، حرج اضافه‌ای که بر تکالیف عارض می‌شود- افزون بر حرج متعارف موجود در آنها- را برمی‌دارد. در این صورت، اگر در شرائطی جهاد، حجّ و... حرجی شوند، تکلیف برداشته می‌شود. به عبارت دیگر، همان‌طور که لاحرج بر ادله وجوب نماز و حجّ مقدم

است، باید دید نسبت لاجرح با دلیل وجوب جهاد چیست؟ اگر در موردی جهاد حرجی شد، - افزون بر آن سختی که در ذاتش وجود دارد - به طور مثال: برای جهاد لازم است که ده هزار کیلومتر راه طی شود تا به منطقه مورد نظر رسید، در این مورد، قاعده لاجرح این مقدار حرج را نفی می کند.

نتیجه آن که «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» - «قاعده لاجرح» - به وسیله تکالیف حرجی که در ذات آنها این مقدار حرج وجود دارد، تخصیص نخورده است؛ و اگر امتنانی بودنش را نیز بپذیریم، منافاتی با تکالیف موجود نخواهد داشت؛ و امتنانی بودن قاعده در جای خود باقی است. (فاضل لنکرانی، محمد جواد، ۱۳۸۵ ه ق، ۱۲۸)

۳- نظر آیت الله ری شهری در مورد پاسخ میرزای قمی (ره)

آیت الله ری شهری نیز پس از ذکر پاسخ میرزای قمی (ره)؛ و در مقام سنجش آن با پاسخ دیگر بزرگان می فرماید:

"به نظر ما این جواب از بقیه جواب ها بهتر است و همه اقسامی را که آیت الله سبحانی یا آیت الله مکارم بیان کردند، شامل می شود مگر احکامی که حرجی بودنشان منتسب به سوء اختیار خود انسان است که در ادامه به آنها اشاره خواهیم کرد، اما بقیه موارد مانند حج، خمس، زکات و جهاد با وضو با آب سرد در زمستان یا روزه در هوای گرم تابستان چنین است که در تمامی آنها مشقتی طبیعی وجود دارد که باید تحمل شوند؛ ولی اگر مشقتی اضافه بر آن ایجاد شود، طبق قاعده «لا حرج» برداشته می شود. ایشان فرمودند: نفی حرج گاه به تنصیف شارع است مانند شکسته شدن نماز مسافر که شارع آن حرج اضافی را که در نماز چهار رکعتی است، از مسافر برداشته است. (محمودی ری شهری، دروس خارج فقه، مبحث قاعده لا حرج)

بنا بر این، از نظر آیت الله ری شهری طبق دیدگاه میرزای قمی (ره)، حرجی بودن یک امر نسبی است و برای هر تکلیفی نسبت به اوسط مردم، متفاوت است، پس اگر اضافه بر حرجی که در طبیعت آن وجود دارد، عسر و حرج دیگری داشته باشد، آن عسر و حرج اضافی نفی می شود. این قاعده از احکامی مانند قصاص و حدود و دیات که منشأ حرج در آنها سوء اختیار شخص است، منصرف است، زیرا لسان دلیل این قاعده، امتنانی است، در حالی که برداشتن حکم قصاص یا دیه بر خلاف منت است، چون تشریع چنین احکامی از باب مجازات است و با امتنانی بودنشان جمع نمی شود.

نتیجه گیری و جمع بندی

با ملاحظه مجموعه مطالبی که تا کنون نگاشته ایم، به نتایج ذیل دست می یابیم:

۱- میرزای قمی (ره)، در بخش مفهوم شناسی، همچون دیگر بزرگان، حرج را به معنی مشقت و شدت و تنگنا گرفته و در مقام بیان معنی اصطلاحی، عسر را منفی از فعل خدا میداند.

۲- این فقیه بزرگوار شیعی، در بحث ادله و مستندات قاعده لا حرج؛ علاوه بر بهره وری از مفاد آیات و روایات مشهور در بین فقهاء، به ادله قاعده لاضرر هم استناد نموده اند.

۳- در میان دیدگاه فقهای قدیم پیرامون قاعده لا حرج و اشکالات طرح شده پیرامون آن، نظر میرزای قمی (ره) را می توان رافع افراط و تفریط های زمان خودش در مورد این قاعده دانست؛ زیرا او علاوه بر اینکه این قاعده را در ابواب فقه جاری دانسته؛ با مقید ساختن «حرج» به «ما زاد بر ذات تکالیف»، اشکال تخصیص اکثر را نیز دفع نموده است. پاسخ ایشان تا حدود زیادی نزدیک به پاسخ فقهای معاصر همچون آیت الله سبحانی و آیت الله مکارم می باشد. و همه اقسام حرجی را که ایشان بیان کردند، شامل می شود مگر احکامی که حرجی بودنشان منتسب به سوء اختیار خود انسان باشد. بنابراین دیدگاه میرزای قمی (ره)، قابل اعتناء و مورد توجه و قبول است و می توان در میان فقهای قدیم، آن را بهترین پاسخ، و نزدیک به پاسخ های فقهای معاصر محسوب نمود.

- 1 قرآن کریم؛ ترجمه مکارم شیرازی، ۱۳۸۰ ش؛ تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ایران
- 2 ابن اثیر، مبارک بن محمد، ۱۳۶۷ ه. ش.، **النهاية في غريب الحديث والأثر**، چ چهارم، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان،
- 3 ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ ه. ق، **معجم مقاییس اللغة**، قم، مکتب الاعلام الاسلامی،
- 4 بجنوردی، سید محمد حسن، ۱۳۷۷ ه. ش، **القواعد الفقهيّة**، قم، نشر الهادی، چ اول
- 5 بحر العلوم، سید محمد مهدی، بی تا، **فوائد الأصولية**، بی نا، بیجا
- 6 بجنوردی، سید محمد، ۱۴۰۱ ه. ق، **قواعد فقهیه**، تهران، مؤسسه عروج، فارسی، چ سوم
- 7 تبریزی، موسی بن جعفر، ۱۳۶۹ ه. ق.، **اوثق الوسائل**، چ اول، قم، کتبی نجفی،
- 8 الجوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۱۰ ه. ق.، **الصحاح**، چ اول، بیروت لبنان، دارالعلم للملایین،
- 9 الحائری الإصفهانی، محمد حسین، ۱۴۰۴ ه. ق.، **الفصول الغروية فی الأصول الفقهية**، چ اول، قم، دارالاحیاء العلوم الاسلامیه،
- 10 الحرّ العاملی، محمد بن الحسن، ۱۴۰۹ ه. ق. ، **وسائل الشیعه**، چ اول، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام،
- 11 الحرّ العاملی، محمد بن الحسن، ۱۴۱۸ ه. ق.، **الفصول المهمة فی أصول الأئمة**، قم. موسسه معارف اسلامی امام رضا ع، اول.
- 12 حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، ۱۴۱۴ ه. ق.، **تذکرة الفقهاء**، چ اول، قم، موسسه آل البيت ع،
- 13 راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۷۴ ه. ش ، **مفردات الفاظ القرآن**، چ دوم، تهران، مرتضوی،
- 14 سبحانی جعفر، **دروس خارج فقه**، مبحث قاعده لا حرج.
- 15 سبحانی، جعفر ۱۳۹۳ ه. ش، **الایضاحات السنیة للقواعد الفقهية**، چ اول، امام صادق ع،
- 16 شیخ صدوق، محمد بن علی بن الحسین ابن بابویه القمی، ۱۴۱۳ ه. ق. ، **من لایحضره الفقیه**، چ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی،
- 15 طباطبائی، سید محمد مجاهد، ۱۲۹۶ ه. ق، **مفاتیح الاصول**، چ اول، قم، موسسه آل البيت ع،
- 17 الطوسی، محمد بن الحسن، ۱۴۰۷ ه. ق.، **تهذیب الأحکام**، چ اول، تهران، دارالکتب الاسلامیه،
- 18 فاضل لنکرانی، محمد جواد، ۱۳۸۵ ه. ش.، **قاعده لا حرج**، حسینی خواه، جواد، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام،
- 19 لنکرانی، محمد فاضل موحدی، ۱۴۱۶ ه. ق، **القواعد الفقهية (للفاضل)**، در یک جلد، چاپخانه مهر، قم - ایران، اول،
- 20 فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ ه. ق.، **کتاب العین**، چ ۲، قم، نشر هجرت،
- 21 فهیمی، محمد حسن، ۱۳۸۴ ه. ش.، **پایان نامه قاعده لا حرج**، قم، جامعه المصطفی العالمیه ص،
- 22 الفیروزآبادی، محمد بن یعقوب بن محمد بن ابراهیم، ۱۴۱۵ ه. ق.، **القاموس المحيط**، چ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه،
- 23 کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ه. ق.، **الکافی**، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چ ۴،
- 24 محمدی ری شهری محمد، **دروس خارج فقه**، مبحث قاعده لا حرج.
- 25 مراغی، سید میر عبد الفتاح بن علی حسینی، ۱۴۱۷ ه. ق، **العناوين الفقهية**، چ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی،
- 26 مطهری، مرتضی، ۱۳۷۲ ه. ش، **مجموعه آثار استاد شهید مطهری**، فارسی، تعداد جلد: ۳۰، صدرا، قم - ایران، چ ۸
- 27 مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۹ ه. ش، **فرهنگ نامه اصول فقه**، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه،

- 28 مشکینی اردبیلی، علی، ۱۴۱۹ه.ق.، مصطلحات الفقه ومعظم عناوینه الموضوعية، چ اول، قم، نشرالهادی،
- 29 مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۹۱ه.ش، قاعده صحت و لا حرج، مترجم: بنی سعید لنگرودی، سید محمد جواد، قم، مدرسه امام امیرالمومنین ع،
- 30 مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۱۱ه.ق.، القواعد الفقهية، چ سوم، قم، مدرسه امام امیرالمومنین ع،
- 31 مکارم ناصر، دروس خارج فقه، مبحث قاعده لا حرج.
- 32 میر محمدی، ابولفضل، ۱۳۶۶-۶۷ ه.ش، مقالات و بررسی ها، دانشکده الهیات و معارف اسلامی،، شماره ۴۳ و ۴۴
- 33 میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن، ۱۴۳۰ه.ق الف، القوانين المحكمة في الأصول (طبع جدید)، چ اول، احیاء الکتب الاسلامیه، قم
- 34 نراقی، احمد ۱۳۷۵، ه.ش، عوائد الايام في بيان قواعد الاحكام، چ اول، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه،
- 35 محقق داماد یزدی، سید مصطفی، ۱۴۰۶ه.ق.، قواعد فقه، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، دوازدهم.